



\* اگر دم محقق نباشد فقط ذخیره در ریه ها و حار و خارج کیم نیاز به انقباض ماهیچه ها خاصه ندرام و با برهم  
صورت غیر قابل سر تا سر این کار را انجام دهم .

در ادامه توضیحات من به چیزی ام خودم اضافه کنم به حدی که در کتب دیگر مثل نکت برسان این مورد  
تفسیر بازم غلط بشود چون در بعضی کتب برهان من نکت برسان این نوع مواد را نیز میگویند و هم در کتب

نایدی ها - لوله های با انقباض بسته  
لوله های با انقباض باز  
هم در نفس نایدی هم در نفس بسته تعدادی لوله ای که در ریه ها وجود دارد

تو با هم  
کمی

تو با هم از نفس آ - یا ریه ها در نفس بسته در شش گواهی ماهیچه با نفس در ظاهر دارد

ماهیچه در ریه از حناغ ما به گوش گیره در نور + طوقه ۱۷ جمع می شود که ماهیچه است و در وقت تنفس

نفته در مورد نفس نایدی ها (۱) انقباض قوی آن در مطابقت باخته ها و سطح داخل قرار ندارد

فقط انقباض است اینها در مجاری است باخته ها نیز انقباض قرار دارند

آش ها شماره - در سایر نایدی ها قرار ندارد بلکه در نایدی ها قرار دارند

احوال اسم باخته قویانه هم بهره دارش دارد که سایر نایدی ها در ظاهر + انقباض در فشار

در نایدی (نوزادگانی) توانایی خود را دارد

در سایر نیده باز شدن شش ها قبل از ورود هوا به آن که در سایر نایدی ها

نایدی اصلی چپ به بندتر + نازکتر نایدی اصلی راست به کوتاه تر + قطورتر

ذخیره در سایر نایدی ها در بدنه با دم نیده است که حدود ۳ لیتر است

کلیه ها بعد از خود بعد از تخلیه آنتیم ها گواهی ماهیچه درون خود ترشح کرده و پس وارد ریه

بعد از گذشتن از آنکه غدد بعد از حار است داخل ریه ها وارد کنند (نایدی) ۱۰ جمع می شود

در حشرات و ماهیچه بندتر از باخته ها است

وقتی به تبادل گاز بسیار کم آید یا در شش ماهیچه و نوزاد در وقت بیدار شدن نیده در ریه (حون)

تو ماهیچه نوزاد در وقت حجت حرکت خون در صورت بر خلاف عود است در طیف نیده است

در قویانه مانع وقت هوای از حفره دهان خارج می شود پس بسته می باشد (نباید تصور کنیم وقتی

خروج هوا از حفره دهان منظور است به سمت بیرون که بسته منظور است خروج از حفره دهان و ورود

به شش)

ترشحات مخاطی حاوی موکین (غیر ترش) و آنتیم نیز در دفاع می باشد

شش ها در وقت ها سطح درون خود باخته ها بطنه خوارند ارتد و پس در سطح لایه ها خود می تواند

داشته باشند خون این باخته ها باخته خوام در جایی جایی بدست وجود دارند - است ۱۴ جمع می شود

\* در ریه ها حجت نایدی هم کلام از باخته ها روی غشای ریه ان



همه بخش های صغیر خود را درون ترغیر لایه دیواره قلب ساخته رهاش کاملاً بی اثر کرده X

لبه منقبضه در که ها قلب که

و نسبت بزرگ سیاهرگ زین

می دویم فریق دادن به هم

سرخرگ شش قلب از زیر قوس آئورت عبور می کند و شش قلب در صدد + قطر سرخرگ کمی شش از آئورت

کمی است + سرخرگ خروجی از لحن قلب در سطح جلوتری است به آئورت قریب دارد + بعضی وقت خون سرخرگ

در بعضی وقت سینه سرخرگ خروجی اصلی (عروق محدودترین رگ اصلی) خارج کرده و پس با دو استغاب اصلی عنوان سرخرگ شش به پیش سرخرگ

بزرگ سیاهرگ قطر بزرگ تر از شش است + نوزاد سیاهرگ زین خون سرخرگ سر و گردن و دست ها (مناخون بالا) می کشد

در همه موارد لنگ کلی بدن به دینبر رایت وارد می کند

ماخون سینه ← ۲ بزرگ سیاهرگ زین و زین + ۱ سیاهرگ اصلی در دینبر رایت

ماخون روشن ← ۴ سیاهرگ شش ← به دینبر رایت

ماخون سینه ← ۲ سرخرگ شش ← از لحن رایت به خارج سینه و سرخرگ آئورت

به خاطر اینکه حجم ضربه ای می تویم از خون سرخرگ هم می کشد

با اینکه حمایت دیواره لحن جیب از سایر بخش ها قلب سیر است، حجم حفزه درونی هر دو لحن با هم برابر است

لب سیاهرگ اصلی ورود به دینبر رایت + دو سرخرگ اصلی و خروجی از اندام آئورت +

سه استغاب اصلی از بالای قوس آئورت برای خون رساندن به سر و گردن و دست ها

اهم در حفزه رایت هم جیب قلب خون بر عهده هست و با استغاب در سینه و روشن بودن ۷۵٪ از خون

سیاهرگ اصلی که وارد دینبر رایت می شه کم غذا و آب می کشد

رگ ها مربوط به گردش خون اکسیژن یافته از قفسه سینه خارج می شوند و لحن حوا

بسته رگ ها اکسیژن مربوط به گردش خون عمومی هستند و کفایت ترن مسیر گردش را طرا می کنند

طبق شکل استغاب اصلی روی سطح قلب پسین یافت می شود و واقع شده

تنها سیاهرگ اندام بدن که در نهایت خونش وارد بزرگ سیاهرگ می شه = سیاهرگ اصلی

به که کمترین درجه قلبی ← سینه سرخرگ شش ← سرخرگ زین ← دینبر رایت و لحن سینه

لبه در لحن ← سینه شش (سینه آئورت) (دینبر رایت) (سینه لحن)

آندوکار دینبر رایت پیوسته می شود و دره (از داخل ماخون از خارج سینه از غشاء ما می با بافت پیوسته است که

ادویه ها جبهه قلب وصل کرده) که زیر آندوکار دینبر رایت و سینه لحن پیوسته وجود

داره و لایه سینه لحن پیوسته از آندوکار جدا نمی کنیم

تفاوت

\* قلب اندام ما هیچ با بافت ها مختلف است

ازین نکته هاست که خورم زیاد منطقه نماشیم ← ← ← ← جلوترین درجه قلب ← سینه سینه

در طبق ... موقع انعقاد دهنیر خون ... اگر چه در یک ها صلب هم پس قبوله هم دهنیر لینی طبق تشریح

- یا حده مخطوط هم در ماهی استخوان هم در قلب و در دانه و لیس لفظ ماهی مخطوط مال ماهی استخوان
- دهنیر ها سلول ها ماهی و لیس به صفت کشیده در طول یا حده قرار دارن و صفت اور سطر به صفت



عودی در عرض سلول ها در گرفتار ←

قال از رصه صفات نیاسی میب اگر چه تا ماهی که دهنیر حید بلا سحرک استرکی میب گیم تا من تا رها ماهی ای (دهنیرها) (جد و رایت) مقض مرش میب به خاطر وجود صفات نیاسی 4 از آنجا که میب دهنیر و لجن ها بافت عایق صفت انعقاد او را حید از هم

- دسته تا رها دی که از گره ضری ساز به صفت دهنیر حید در ره در استهای این به قطر ترش حالت در ره
- از گره نیوس دهنیری 4 دسته یا رسته گره خارج میب که 3 یا 4 آن ها سیام طلب گره دهنیری صفت از طریق سیر هابینه گره مستل می کنن و لیس از آن ها سب انتقال سیام از دهنیر رایت به جیب مرش + دسته تا رها که فوطی به گره ضری ساز مقصد تا نزدیک بافت نیوس عایق میب دهنیر و لجن جیب استفا - سر یا 4
- به گره دوم 4 دسته تا ر از بافت هادی مقصد که 3 تا از با سب دو گره در دهنیر راسته و لیس که فقط به گره دوم مقصد سیام رو از این گره بدو ارا میب دهنیر و لجن هدایت میب که

\* نوب قلب 45 قاعده قلب ← قاعده

5 ماهی مقصد استراحت نیوس ندر در استراحت داره و لیس نم میب ماهی لفظی نیوس چند ساعت یا حید دقیقه نیوسه استراحت کنه

- برخون ترین موقع دهنیر - آخر انعقاد لجن 45 بر خند ترین موقع لجن - آخر انعقاد دهنیر
- (1) استراحت مجموع 2 - انعقاد دهنیر 3 - انعقاد لجن
- (2) استراحت از سلول قلب سلول لجن

دهنیر و لجن در راه بازگرتنی سوکار دهنیر و لجن در راه صیم ترش در مرحله انعقاد لجن بهترین فشار به درجه دو لجنها می آید چون لجن جیب دیواره و قطر رتری داره و قطر سار تا نه سه درون درجه دو لجنها فشار بیشتر میب + در لجن حواس با سب فشار رو درجه سب میب که در گره درجه باز که رفته کنه رو فشار را پس وارد گره

استراحت دهنیرها از بالا به پایین و لجن ها از پایین به بالا

\* لجن پس نشن که هم وقت از همو عالمه میب هم وقت از خون خالص میب + اگر هم خون به لجن 12ml تا 15ml صه حجم ضربی از یک لجن خارج میب هنوز 50ml درون لجن هست در یک فرد بالغ و سالم در حالت استراحت برونی ده قلب حدود 15 است 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20

استفا راسته میب نشن که از زیر قوس هم رد شد طولی تر از جیم خون قلب نوبت میب حید و این سرخورت داره میب سب رایت + در لجن لا سرخورت خون رو از سب مستقا خارج می کنن

NOTE

پس آوردت لیس استراحتی که عدد گره اول استفا است

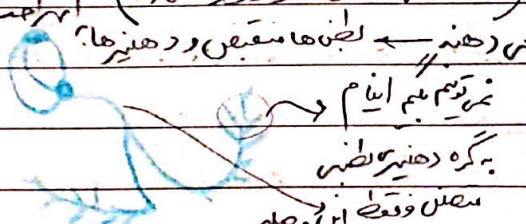
دوره ای که شش به غضروف دراز شده فرجه در استخوان دروس است  
 \* نایب پیوندهای که اندوکارده میکارند وصل در کتف نسبت به

- ظاهر اوگ و اجهت عصب رشته ای و کتف است ۱۳ + باجهت قافیه پیوند رتیکولم به دو کتف و کتف
- (۲) سرختر ها اکتی از همان استخوان دو استخوان - جنبه از آنزوت هستند نه ایند فوفا میباشند که بعد از دو شاخه شود
- برگشتن برون شانه به روی خود باعث تسلیل پیراسته می شود.

• اوگایا که گفته زیر درون شانه بافت پیوندهای است که درون شانه رویه میکارند وصل در کتف منظوری اون پیوندهای که تو میو کارند نسبت به کتف

- اندوکارده از خارج و داخل بافت پیوند در عا سه از داخل خون ایجا هم باشه که وصل میباشند
- ماده سفید پرستین هائیر دارد ولی کلاژن خرد اونا نیست چون رشته ها کلاژن و کتف از جد از ماده زمینزه ان

- صفات شش در بطن عشاء سلوله + رنگه ماهیچه ایام استراحت در بطن کرده قطعا منظور ماهیچه قلبی بود (در سلول ها ماهیچه ایام استراحت و انقباض شدن در عصب حیوانی بهینه ماهیچه استراحت نموده و خون بیام ندادنش = استراحت
- هر سلول ماهیچه ای قلبی چه در شش ها در با شش جدا باشه طیاره صفه ایست
- در کتف سه شش از سه در کتف ها با شش تر

- باجهت ها ماهیچه که قلبی هستند یک هسته او بعضی دو هسته آن == تعداد عشا کی مقدار در دو هسته ها شتر از یک هسته ای هاست (عشاء مقدار دو هسته) استراحت در مرحله انقباض بطن ها هر چه حفره قلبی تغییر وضعیت میباشند در حینه انقباض معقب و در حینه انقباض غیر انقباض میباشند
- 

ست (۶۵)

- در مرحله ۲ از هر چه ضروری است که شش در کتف ها (دهلیز) یعنی قلب صفت میگیرد اکتان دراز شروع استراحت سلول ها و بطنی نیز رخ دهد. **نکته** - رنگه که گفت شروع استراحت حفرات بطنی یا شروع استراحت بطن ها درت مرگرتیم چون اگر اینطور نیست منظوری مرحله استراحت عموما بود که عده سلولا یعنی در حال استراحت و هیچکدام در انقباض نیستن ولی چون گفته شروع استراحت سلول ها بطنی بنظرش وقتیه که قرار بیع است شش چون ولط انقباض بطن ها سلولا بی از بطن شروع استراحت می کنند ولی استراحت عموما مال وقتیه که عده سلولا کی بطنی در استراحت باشن. (نظر خودم اول قبول نداشتم ولی بعد فکر کردم که وقتیه

سوال بطن سه کس بود و دومی شش از انقباض بود و کتف در دومی بود؟ چند شانه به خاطر این بود  
 اهم سوال بطن انقباض بطن کمتر بود که به شش سلولا به استراحت بطن بود

جمع شدن خون در دهینر - معنی سیول یعنی ... در استراحت عمومی ...

اگر مصلحت نباشد ...

- ✓ در وقت قلب بر خلاف خوندهی آن با سیول غیر فعال دارد ...
- وقتیکه مثلاً در آنهایی است که در دهینر دو درجه مانع برگشت خون به لجن طایفه شش است با مادی ...
- تمام غلظت خون منظر است سینه ها که من دارن خونی که مثل عود شده بوده برگردن به لجن ...
- لکه بیه مثلاً در وقتیکه تمام آنباض لجن ها مانع به اختراع به خون از دهینر در وقت می گیریم ...
- خون به هر حال وقتیکه من زاره خون از لجن به دهینر برگردن زاره خون از دهینر به لجن با در و چون ...

تو دهینر جمع شده

• مقدار خون خروجی از دو لجن هم برابر است و ضخامت شتر دیواره لجن ...

• عیار خون شتر من شود و در مقدار حجم خون اصلاً مؤثر نیست و فقط به قدرت ترابستر شتر است ...

• هر کایه قلب که مانع در عاقل است ...

• چون دیواره لجن عود ضخیم تره موقع بسته بودن درجه ها می باشد ...

• فاصله شترها وارد می شود ...

\* طوق مساهلات اینجا به هر وقت میله می ...

• و جابجایی ۳:۵ + وقتیکه مثلاً زمان استراحت لجن = ۱۵ - ۱۴ - ۱۳ ...

• استراحت دو گرام به ما فعالیت استریک موسون من درین فعالیت انقباضی او ...

\* حواله ما به مثلاً مثلاً فاصله تا یک تا یوم (۱۵) یا تا یوم تا تا یک ...

• در یک چرخه اول وقت تو همون به چرخه فاصله کار و بردن می گم و حق نذارم تا چرخه ...

• سینه داره گفته باشه یوم تا تا یک (۱۵) یا تا یک تا یوم (۱۵) ...

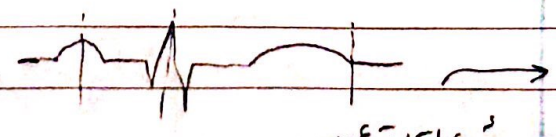
• کتاب گفته انقباض دهینر و لجن اندکی پس از شروع فعالیت استریک او ناست ...

• ولی بزرگ استراحت عمومی گفته مجموع T اندکی پس از پایان انقباض لجن ها و بازگشت آن ها به ...

• حالت استراحت است من شود (انقباض و انقباض گرفته به ...)

• چون انقباض کل T رو گفته اندک من از بازگشت به استراحت ثبت شده ولی بزرگ دهینر لجن گفته بود ...

• اندکی پس از شروع فعالیت استریک معض میشن و تلفه بود اندکی پس از فعالیت استریک لجن ...



بر اساس خرم از متن

شروع استراحت عمومی

NOTE که چون لجن عود خون قدرت ...

سطل ۳ - کتاب خودم ۵۷ - سرختر گرفتگی چپ بعد از فشردن شدن از آذورت اول از شیب سرختر شش در فیه بگردن و فیه  
 او در جلوس قلب به اشتباه به صورت عمود از شش چپ را شیب میارایسین و سطح جلوس قلب و تغذیه می کنند اشتباه دینه از شش سرختر  
 لطن چپ دور شش سرختر قلب و شیب قلب تغذیه می کنند و سرختر گرفتگی راست در جلوس قلب اشتباه خاص نموده بیاد آورده  
 لطم کتابی قلب در سمت راست به اشتباه دیده و بعد از دور شش سرختر قلب به سطح جلوس قلب (عمده) نوشته می شود  
 گرفتگی چپ در جلوس قلب - اتصال با هم الی - قوت از بالا می آید - العاص باطنی - قوت از بالا می آید - الی

به لطن ها - به لطن ها - هم از بالا می آید - هم از پایین می آید - به لطن ها - به لطن ها - اولی  
 در دهلیزها - اولی هم به دهلیز راست می آید به دهلیز چپ - ولی انقباض در دهلیز چپ زمانه  
 به لطن ها - ششم هم زمان به هم در لطن می آید - به لطن ها -

• دینه تار هادی که از رگ - ضربان ساز به دهلیز چپ میزند در انتهای ماخورد به قطعه تری منی حالت می آید  
 • اولین انقباض آذرت = دوتا سرختر اطلری + سرختر شش راست و شش چپ  
**نوبت قلب به سمت چپ می آید**

• بافت پیوندی مشترک که تارها همه علیه به استحکام در یک جا کب کرده تا بافت پیوندی مشترک یک جا  
 • دیواره قلب ۳ لایه دارد - ۱ حوامیم باشد در شکل کتاب غش اندوکار انقباضی اصل  
 اندوکار در میگردد و میماند فکر کنم منظورش پیوندی است ولی در اصل  
 • هسته قهقهه از سینه که از نظر گرفته نمی شود - طبق کتاب اون غش خرد اندوکار در ششون دیده که صریحاً  
 مواضع با هم پیوسته تلاصق کرده و واضح است!  
 از بافت پیوندی ساخته شده

X درون لطن چپ یک دینه تار از شبکه هادی وجود دارد X در لطن ها به حرف دهلیز دینه تار می وارد  
 نمی شود بلکه در اطراف هر لطن یک دینه تار هست که رشته ها با یک شیب از آن وارد هر حفره می شود

• حوامیم که طبق کتاب - مرحله آغازین هر خد قلب = انقباض غش ۴ مرحله دوم = انقباض دهلیز چپ = انقباض

• سرخترها در بزرگ عروق **بستر** گردیده اند  
 • **بستر** یعنی مقدار خون بدن در **بستر** سیاه پرتهاست **بستر** بزرگ سیاه پرت زیرین به چوب  
 حفره داخل سیاه پرتهاست به سرخترها هم اندازه گسترده تر و بیشتر  
 که بیشتر وارد شده

\* **بستر** یعنی سرعت خون **بستر** آذرت به خاطر اون انقباض لطن در حال چرا که در لطن است به خاطر اصطکاک سینه  
 نسبت به خون از یک بافت پیوندی به یک بافت پوستی وارد شده

بستر غش مبارک - در وسط سرختر آذرت - کمترین - در بزرگ سیاه پرت زیرین



\* هنگامی که موج آستریج به نیت به کند سرخترها بزرت در حال وارد کردن خون به مویرک‌ها  $K$   
 در این نارسه (۱) اندخ خون به لوی مویرک‌ها چینه استراحت قتیب رخ سیده نه انقباض ر  
 (۲) از طرف سرخترها بزرت سقیما خون خود را به مویرک‌ها وارد نم کنند و باید بسیار معصب شوند تا به مویرک  
 (بن تلام) بندره مویرک رو خنر ناز استاختار دیواره مویرک مسیم و وجود نیت در استیل بر خنر آن با معش  
 قرار گیری سلول با هم در سا اختار مویرک نیت) + نیت بعضی ساقین بندره مویرک است که اینها می معض  
 سرخترها که چینه یا بن استیل بر خنر مویرک است اینهم نیت هم اینه که بدو نم به هم حال بندره  
 مویرک مال مویرک محسوب مینه و هر چند جزو سا اختار دیواره مویرک نیت خنر سا اختار کل خود  
 اعضا مویرک است که هست.

در خون کتا - گفته بود باورد خون به سرخترها که قطر قطر اینترها چینه زیاد می کنند (نه که اصلا تغییر نیند)  
 پس اگر گفته فسار خون کینه از دیواره سرختر بزرت به خون مایه مینه یا که چینه کیم بزرت  
 امکان انجام تبادل مناسب مواد در مویرک‌ها ← دیواره نازک و جریان خون کند

علت  
 تبادل غیر فعال و مع (مویک) ← فاصله کم سلول با بدن با مویک ←  $2.0 \mu m$  یا  $0.2 \mu m$

فقط مویرک‌های خونی تبادل دارن  
 (=) (=) (نه لنفی)

حلی مهم: هر مویرک که بافت پوشش داره و این بافت فشار سیغ سلول اندک داره ← این بافت حلی  
 برای مویرک‌ها تا نیوسسته هم در سته چون اگر فشار سیغ بافت ای این مویرک‌ها زیاد می دانم  
 در مقایسه با سایر مویرک‌ها است نه در مقایسه با بافت‌ها یوندر و ← فضای سیغ سلول مویرک نیوسسته  
 سیغ پوشش‌ها زیاده محسوب مینه و گرنه به هر حال کم تر از بافت یوندر و ... است + در بافت  
 یوندری هم چینه سیغ فشار سیغ سلول مال یوندر سته.

\* عصاره ریایه مویرک به هر حال بلخ نوعی صافه بر محدود کردن عبور مولکول‌ها در سته (که) ← تو مویرک نیوسسته هم  
 این بافت وجود داره و لیس تو مویرک منفذ دار این عصاره ریایه ضخیمه و در مویرک‌ها نیوسسته ناقصه و  
 کارش در سته انجام میده (تو نیوسسته محدود نم کنه و لیس تو نیوسسته و بویره منفذ دار محدود می کنه  
 کتا - گفته بود که در سته مثل پروتئین نه فقط پروتئین

\* منظور از ک در کف کینه است به وقت فکر کنیم کیده ها چون کیده خنر نیوسسته است مویرک‌ها  
 (نه در فشار سیغ سلول)

\* منفذ مویرک منفذ دار تو عصاره سلولیا و سگاف هم که سر جانیه \* حفره‌ها مویرک نیوسسته  
 بن سلولیه (در فشار سیغ سلولیه ان) نه در فشار سلولیه.

NOTE





اعصاب - خود بخود علاء بر قلب برود یا چیزی صاف دیویده نظر و سایر اعضا هم مؤثر است

کتاب گفته لفظ بعد از عبور از بورت ها و رگ های لفظ از طریق دو رگ بزرگ نفس به نام مجرای لفظ در است

VI 8 - نسبت ۱۹۶ : ۱۰ X درین انسان هر رگ خون که به آنها می رسد جز آنکه نزدیک قلب است در تمام موضع خون

منه می رسد که به سینه ها بزرگ مقصد قه از بورت نباشد چون یک سینه نزدیک با رگها مقصد است تا به سینه مقصد

۲ مویک بر سه ۱۲ درین انسان هر رگ خون که به آنها می رسد جز آنکه مقصد قطعا در بورت است ۳۳ با عرض تفاوت در

چون مثلا در سینه است - که در رگها از رگها که به آنها می رسد جز آنکه مقصد مویک که نقطه به لایه دارد

۳ در سینه انسان هر رگ خون که به آنها می رسد جز آنکه مقصد قطعا به مبادله مواد بافت مجاور خود می پردازد

در مقصد سینه سینه که مقصد قطعا مویک که نقطه مبادله مواد

۴ در سینه انسان هر رگ خون که به آنها می رسد جز آنکه مقصد قطعا با مصلح شدن در فراگم فشارش آن زیاد می

چون مصلح شدن در فراگم فشار از رگها می رسد جز آنکه مقصد سینه سرد است مویک و درون او با

فشار مصلح ایجا دهنه (مختمه سینه مقصد سینه می رسد جز آنکه مقصد قلب نباشد)

به آنها می رسد که هوای بزرگ لفظ و اگر چه رگها لفظ دارند آنها می رسد با ابتدا وارد رگها از دو سینه لفظ است

سیاه از سینه ها خون خود را بدون عبور از اندام وارد بورت سینه می کند قوه سینه با عبور از

عبور از کب خون خود را وارد بورت سینه می رسد جز آنکه مقصد سینه است

۵ وقت مصلح رگها خون که در طول سطح داخل خود در رگها درن سینه است

۶ در سینه خود در رگها درن سینه است

VI 9 - گره ها تفاوت بر خلاف مجاری لفظ با سینه خون ارتباط مستقیم ندارند (توسط حنا و سینه لفظ

بزرگ است آخر آخر دیده گره ندارد و آنها به کم ضخیم ترند) + مجرای بزرگ لفظ + مجرای لفظ

بزرگ (مویک) از زیر قلب می گذرد البته به مجرای لفظ دیده هم که جز این اصل است از زیر قلب می گذرد

وله از طرف تپش شماره یعنی مصلح گفت از زیر تپش رد شد

۴ چه آید پس چه طحال دوتا توغم لفظ و دران مجرای

۵ لفظ که بدن جز دست راست و مصلح دست راست سرد کلک در نهایت به سینه می رسد

۶ دست که در سینه تو مصلح فراق نفس دارد و لفظ در تمام سینه می رسد عصب لوله گواش تو مصلح سینه چون

عدد در فراق سینه لوله گواش نیست و در بعضی النجاج تو لوله گواش نفس دارد چون تو مصلح نفس دارد

قوت سینه گواش که در برابر انقباض سینه گشته دست سینه نه سینه ظاهر بزرگ

سینه ظاهر بزرگ با گینه الفلوس دران که بیایم به سینه عصب با عصب سینه نفس و برون در مصلح

بره بالا

هوای سینه حالت استراحت رد با حالت عادی است سینه چون تو حالت استراحت در استراحت

مقاله و لفظ حالت عادی بیایم به تنظیم عصب سینه چون نه استراحت سینه فطرت کلاً اون

تنظیمی که گفته مال حالت فطرت یا استراحت سینه حالت عادی

یا سینه فطرت خاصه

